

بهار آئینه

بهار رفت

فرزان رفت

برگ که همه ریخت

و من هنوز زردیوار باغ دلشادم،

که بویته می گل بیخ

چون ستاره که زیباست .

و آن پرندۀ می تو پیر

به لغنه می گردید :

بهار آئینه

بهار اول من

چندین بهار هست !

آینه  
۱۳۱۴  
لندن